

## سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنم باز

## کتیبه کرتیر در نقش رجب

### تورج دریایی

دانشگاه اباتی کالیفرنیا، فولرتن

کرتیر یکی از موبدان برجسته‌ای است که در قرن سوم میلادی می‌زیسته و در طول زندگی خود القاب و مقامهای متعددی به دست آورده است. از نسب او چندان اطلاعی نداریم و وجه اشتقاق نام او نیز به درستی معلوم نیست. آیلرز نام کرتیر را به صورت *k(a)rti-bara\** یعنی «کاردیر» یا «قیچی‌بر» معنی کرده که با علامتی که در کتیبه بر روی کلاه او وجود دارد همخوانی دارد.<sup>۱</sup> اما چند ایران‌شناس در درستی این اشتقاق تردید کرده‌اند. دلیل ایشان یکی این است که در پهلوی کلمه معادل قیچی یعنی *kārd* با *a* بلند (*ā*) نوشته می‌شود و دلیل دیگر آنکه *b* در پسوند *z-bara\** به‌ویژه در میان دو مصوت نباید از بین رفته باشد.<sup>۲</sup> با این همه، واژه‌های دیگری را می‌توان یافت که در آنها این قاعده نقض شده باشد. مثلاً *šrōw* کلمه *dipi-bara\** را شاهد می‌آورد که *b* در میان دو مصوت از میان رفته و در پهلوی به صورت *dibīr* درآمده است.<sup>۳</sup>

اهمیت این شخصیت مذهبی از آنجا معلوم می‌شود که بجز شاهنشاهان ساسانی، کرتیر تنها فردی بوده است که اجازه یافته سرگذشت خود را در چند کتیبه بلند و کوتاه درج کند. سنگ‌نبشته نقش رجب کوتاهترین یادگار اوست که در میان دو سنگ‌نبشته اردشیر بابکان و شاهپور اول کنده شده است. این محل نزدیک استخر است که محل استقرار خاندان ساسانی بوده است و کرتیر با گذاشتن این کتیبه در بین دو سنگ‌نبشته اردشیر و شاهپور گویا می‌خواسته است جایگاه برجسته خود را در زمان این دو پادشاه نشان دهد. در حالی که مشخص شده که کرتیر در زمان بهرام اول و دوم به اوج قدرت رسید و در اوایل دوران ساسانی چندان سمت مهمی نداشته است که اجازه برپایی این کتیبه را داشته باشد.

اهمیت دیگر این کتیبه در آن است که نمونه بارز به معراج رفتن ایرانی را نشان می‌دهد. در برخی متون پهلوی که بعد از زمان کرتیر نوشته شده از معراج سخن به میان می‌آید. مثلاً *در زند و همن یسن* آمده است که زردشت با کمک اهورامزدا و با نوشیدن «خرد همه آگاهی» *xrad ī harwisp āgāhīh* که به صورت آب بر روی دستش ریخته شد، به خواب عمیقی فرو رفت و توانست از آنچه در آینده رخ می‌داد آگاهی یابد.<sup>۴</sup> در *ارداویرازنامه*، ویراز نیز با نوشیدن منگ و یشتاسپ *mang ī wištāsp* به خواب فرو

در مباحث مربوط به شناخت فرهنگ و هنر جوامع باستان، ایران یکی از شاخص‌ترین کشورهای باستانی است. کم نیستند صاحب‌نظران سیاسی و فرهنگی و هنری جهان که ایران را در دوران باستان یکی از حوزه‌های مهم تمدن و فرهنگ و هنر جهان به شمار می‌آورند. در واقع در دوران اسلامی نیز ایران از جنبه‌های گوناگون نقش چشمگیری در گسترش فرهنگ و هنر اسلامی داشته و در دوره‌هایی، در مناطق وسیعی از سرزمینهای شرق اسلامی، پشتاز و تأثیرگذار بوده است. البته این نکته را هم بگوییم که سهم ایرانیان در گسترش و پیشرفت‌های فرهنگی و هنری جهان اسلام هنوز از سهم اقوام و جوامع دیگر تفکیک نشده و تا حد زیادی ناشناخته باقی مانده است. شناخت اجزای بسیاری از نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی اوایل دوره اسلامی - دوران امویان و عباسیان و حتی دوره‌های متأخرتر - بدون فهم و درک ریشه‌های آنها در دوران پیش از آن تا حد زیادی ناقص و مخدوش است. به واقع، ما ناگزیریم برای شناخت درست‌تر و عمیق‌تر فرهنگ و تمدن اسلامی به دوره‌های پیش از آن بپردازیم.

در میان آن دسته از کشورهای کنونی جهان که حوزه‌های تمدنی و فرهنگی جهان باستان را تشکیل می‌دادند - هند و چین و ایران در شرق، و یونان و روم در غرب - ایران از جمله شاخصان است. اگر بخواهیم، در یک عبارت، اهمیت ایران را در دوران باستان از لحاظ سیاسی نیز خلاصه کنیم، به اصطلاح امروز، باید بگوییم ایران یکی از قدرتهای بزرگ جهان باستان بوده است.

اطلاعات مربوط به ایران باستان در بیشتر منابع اوایل دوره اسلامی با اسطوره و افسانه درهم آمیخته است. زمینه‌های درک و فهم این وجوه از تاریخ ایران باستان را در جهان کنونی، بیشتر، دانشمندان ایران‌شناس غربی فراهم آورده‌اند. باستان‌شناسان و زبان‌شناسان ایران‌شناس غربی شناخت اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نهادهای متعلق به آن در دوران ماد و هخامنشی و اشکانی و ساسانی را با فنون علمی جهان معاصر امکان‌پذیر کردند.

از این رو، بی‌شک، در دو سه قرن اخیر، ایران‌شناسان غربی با کشف راز و رمزهای تمدن کهن ایران و شناساندن آن به جهانیان نقش بسیار برجسته‌ای داشته و دارند. درست است که در قرن گذشته میلادی به دنبال ایجاد دانشگاه در ایران و آموزش علوم به سبک دانشگاه‌های غربی، برخی استادان ایرانی در حوزه فرهنگ و زبانهای باستانی ایران با عینک بدبینی به یافته‌های دانشمندان غربی می‌نگریستند و گاه با نگرشهای ملی‌گرای افراطی می‌کوشیدند تأثیر فرهنگ و تمدن باستانی ایران را در تمدنهای دیگر، بیش از آنچه واقعاً هست جلوه دهند، اما خوشبختانه در محافل دانشگاهی امروز ایران این نوع نگرشها تقریباً بسیار اندک است و استادان فرهیخته ایرانی تلاشهای صادقانه ایران‌شناسان غربی را که به نقاط تاریک تاریخ و تمدن ایران باستان پرتوهای تازه افکنده‌اند به درستی ارج می‌نهند. البته، اقلیتی از ایران‌شناسان غربی بوده و هستند که با نگرشهای افراطی خود تحقیقات ایرانیان را در حوزه ایران باستان به کلی نادیده گرفته‌اند.

در دو دهه اخیر روابط میان محققان ایرانی و غربی در حوزه ایران باستان مطلوب نبوده است و، به ویژه، آثار ایران‌شناسان غربی، بنا به دلایل متعددی، کمتر به دست محققان ایرانی رسیده و می‌رسد.

انگیزه اصلی انتشار مجله *نامه ایران باستان*، که در نوع خود تا حدی تازه‌گی دارد، ایجاد زمینه‌های مساعد برای روابط علمی سازنده میان محققان ایرانی و غیرایرانی به منظور ارتقای پژوهشهای ایران‌شناسی است. در گذشته این گونه روابط - هر چند اندک - گاه به نتایج درخشانی انجامیده است. بنابراین، *نامه ایران باستان* می‌کوشد با چاپ مقالات تحقیقی و نقد و معرفی آثار مربوط به دوران ایران باستان به زبانهای مختلف (فارسی، انگلیسی، عربی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی) این گونه روابط را گسترش دهد و تعمیق بخشد. آرزو می‌کنیم که مجله *نامه ایران باستان* در گرمی و گسترش بازار ایران‌شناسی و تعمیق تحلیل و توصیف موضوعهای مربوط به ایران باستان مؤثر افتد و جایگاه انتشار آن محل بحث و تجمع و انتشار موضوعات شوق‌انگیز علمی و هنری در زمینه مسائل ایران‌شناسی شود. امیدواریم طوری برنامه‌ریزی کنیم که *نامه ایران باستان* به راحتی به دست پژوهندگان و علاقه‌مندان پیگیر مسائل و موضوعات مربوط به ایران باستان، در همه جا، از جمله در اروپا و آمریکا، برسد.

رفت و به‌دنیای دیگر و به بهشت و دوزخ رفت و دوباره بازگشت. با این کار، بزرگان مزدیسنا به حقانیت باورهای دینی خود واقف شدند و از ویراز قدردانی کردند.<sup>۵</sup> البته کر تیر در کتیبه‌های خود به ما نمی‌گوید که چگونه به معراج رفته، ولی به احتمال زیاد مانند شخصیتهای مذکور از نوشابه‌ای شبیه به منگک ویشاسپ استفاده کرده است.

کتیبه‌های کر تیر اولین سند تاریخی دربارهٔ معراج در دنیای ایرانی است. کر تیر مانند ویراز مدعی است که به بهشت و دوزخ رفته و به خدایان نزدیک شده و حقیقت و حقانیت دین مزدیسنا را در زمان ساسانی ثابت کرده است. او همچنین در این کتیبه طریقهٔ پرستش ایزدان و تشریفات مذهبی را که خودش ابداع کرده بود گوشزد می‌کند. کر تیر با طرح ادعای به معراج رفتن ظاهراً توانسته است افکار خود را بر دیگر موبدان و اندیشمندان مزدیسنا تحمیل کند؛ چه در یکی دیگر از کتیبه‌های خود می‌گوید که آن دسته از موبدانی که همفکر او نبودند به راه راست آورده شدند.<sup>۶</sup> کر تیر با طرح این ادعا که مانند زردشت و ویراز از معدود کسانی است که به معراج رفته، ظاهراً در دولت ساسانی قدرت روزافزون یافته و نزد زردشتیان در دینداری و پارسیایی مقامی ارجمند به‌دست آورده است. معراج از سنتهای قدیم ایرانی است که در آسیای میانه (محل زندگی زردشت) وجود داشته و امروز سَنَمَها در روسیه این سنت را ادامه می‌دهند.<sup>۷</sup> پیشتر نیرنگ در کتاب *دینهای ایران باستان* این مسئله را پیش کشید<sup>۸</sup> که در فضای سیاسی و اجتماعی اروپا در آن زمان بعضی از شرق‌شناسان نازی و غیرنازی تحلیلهای او را برنتافتند و او را سرزنش کردند.<sup>۹</sup> گرچه نیرنگ در تحلیل خود زیاده‌روی کرده بود، به نظر می‌رسد که اصول تحلیلهای او پذیرفتنی باشد و به‌تازگی نیز دوباره مطرح شده است.<sup>۱۰</sup>

در این مقاله بر آنیم که ترجمه‌ای درست از این کتیبه به فارسی ارائه دهیم. در تابستان ۱۳۷۸، با سفر به استان فارس، توانستم کتیبه را از نزدیک مشاهده و مطالعه کنم؛ اما آوانگاری و ترجمهٔ فارسی من همچنان بر عکسهایی استوار است که هینگک به‌چاپ رسانده است.<sup>۱۱</sup> فیلیپ ژینیو که آخرین مترجم این کتیبه به‌زبان فرانسوی است، سالها پیش، کتیبه را از نزدیک دیده و نکاتی را دربارهٔ بعضی از کلمات آن گوشزد کرده بود.<sup>۱۲</sup> قبل از او بک این کتیبه را به آلمانی برگرداند که دارای اشکالات متعددی در ترجمه است<sup>۱۳</sup> و قبل از او نیز فزای. ترجمه‌ای به انگلیسی از این کتیبه منتشر کرده بود.<sup>۱۴</sup> ترجمهٔ فارسی نگارنده با ترجمه‌های ذکر شده تفاوتی دارد و با تکیه بر مقالهٔ مهم شروو (نک. یادداشت شمارهٔ ۳) کوشیده‌ام گره بسیاری از دشواریها و پیچیدگیهای متن کتیبه را بگشایم. در زیر به ترتیب حروف‌نویسی (transliteration)، آوانویسی (transcription) و ترجمهٔ فارسی متن کتیبه و، در پایان، یادداشتهایی دربارهٔ ساختار متن و نکات تاریخی و دستوری آمده است.

- 1) W 'NH krtyr BYN štyl PWN l'styhy phlsty HWE m W yzd'n ud man kardir andar šahr pad rāstih pahrist hēm ud yazadān
- 2) W MR'HYn hwplst'y W hwk'mky YHWWN HWHm 'Pm 'L yzd'n lwny HJN'c ud xwadāyān huparistāy ud hukāmag būd hēm u-m ō yazadān rōn ēd-iz
- 3) 'wgnw ptwhty 'YK HT 'yw b'ly yzd'n 'NH krtyr PWN zyndk'n PWN ōwōn paywahid kū agar ēw bār yazadān man kardir pad zīndagān pad

- 4) 'gl'dyhy p'tk'sy krty HWHm 'wgnw plwnc 'L wlt'n lwny whyšty āgrāyih padgāh kard hēm ōwōn-im parrōn-iz ō widardān rōn wahišt
- 5) W dwšhwy chlky MHWHYt W LZNHC kltkn l'dy cygnw BYN štyl klyty LZNHC ud dušox čihrag nimāyēd ud im-iz kirdagān rāy čiyōn andar šahr kīrēd im-iz
- 6) l'dy plwny MH gwnky HWE ZKm MHWHYt 'YKš QDM wst'hwhtly YHWWN W ZK rāy parrōn čē gōnag hād ān-im nimāyēd kū-š abar wistāxdar bawēd ud ān
- 7) 'wgnw cygnw LY 'L yzd'n lwny ptwhty 'Pm nyš'n HNHWTWN 'wgnmš ōwōn čiyōn man ō yazadān rōn paywahid u-m nišān nihād ōwōn-im-iš
- 8) whyšty W dwšhwy W LZNHC krtkn 'lt'dyly W dlwndyhy chlky wahišt ud dušox ud im kirdagān ardāyih ud druwandih čihrag
- 9) MHWHYt BR'm 'HR HT 'yw b'ly yzd'n ZNHC CBW ZY ('L) wlt'n nimāyid bē-m pas agar ēw bār yazadān ēn-iz xīr ī ō widardān
- 10) lwny ZNH 'wgnw MHWHYt 'DYN yzd'n KBYR hwplst'tly W hwk'mktly rōn ēn ōwōn nimāyid ēg yazadān was huparistādar ud hugāmagdar
- 11) YHWWN HWHm W PWN NPŠHC lwb'n l'tyly W l'styly YHWWN būd hēm ud pad xwēš-iz ruwān rāddar ud rāsttar būd
- 12) HWHm W QDM ZNHC yšty W kltkn ZY BYN štyl klyty KBYR hēm ud abar ēn-iz yašt ud kirdagān ī andar šahr kīrēd was
- 13) wst'hwhtly YHWWN HWHm W MNW ZNH n'mky HZYTNt wistāxdar būd hēm ud kē ēn nāmag wēnād
- 14) W ptpwls't ZK PWN yzd'n W MR 'HYn W NPŠH lwb'n l'ty ud paypursād ān pad yazadān ud xwadāyān ud xwēš ruwān rād
- 15) W l'sty 'yw YHWWN W QDMc ZNH yšty W krtkn W dyny mzdysn ud rāst ēw bawēd ud abar-iz ēn yašt ud kirdagān ud dēn mazdēs n
- 16) MH K'N PWN zyndk'n klyty wst'hwhtly 'yw YHWWN W plwny čē nūn pad zīndagān kīrēdwistāxdar ēw bawēd ud parrōn
- 17) MND 'M nyhplm'n 'L 'yw YHWWN MH wclty 'yw YD'YTN 'YK tis nē-parmān nē ēw bawēd čē wīzard ēw dānēd kū
- 18) whyšty 'YTY W dwšhwy 'YTY W MNW klpkly ZK pl'c 'L whyšty wahišt ast ud dušox ast ud kē kirbakkar ān frāz ō wahišt
- 19) 'ZLWN W MNW bckly ZK 'L dwšhwy LMYTN W MNW klpkly HWH W QDM šawēd ud kē bazakkar ān ō dušox abganād ud kē kirbakkar hād ud abar

- 20) klpkY TBw SGYTNt 'LH LZNH 'stwndy tny hwslybyhy W 'p'tyhy kirbag nēw rawād ōy im astwand tan husrawih ud ābādih
- 21) YHMTWNt 'Pš 'LH 'stwndy lwb'n 'lt'dyhy QDM YHMTWNt rasād u-š ōy astwand ruwūn ardāyih abar rasād
- 22) cygwn LY krtyr YHMTWN'Pm ZNH n'mky LHn'c l'dy npšty 'YK ēiyōn man kardīr rasīd u-m ēn nāmag ēd-iz rāy nibišt kū
- 23) ME LY krtyr MN KZY 'wlwny MN štldr'n W MR'HYn KBYR 'twr'n ēē man kardīr az ahy ōrōn az šahryārān ud xwadāyān was ādurān
- 24) W mgwny gty p'thštly HTYMWN 'Pm KBYR NPŠH ŠM gyw'kyhy ud mowān git pādixšīr āwišt u-m was xwēš nām gyāgīhā
- 25) QDM gty p'thštly W m'tgd'n YKTYBWN YK'YMWNT 'YK MNW pl'stly abar git pādixšīr ud mādayān nibišt estēd kū kē frēstar
- 26) 'DN' p'thštly m'tgd'n 'ywp gty'ypw 'HRN n'mky HZYTNt ZK zamān pādixšīr mādayān ayāb gitag ayāb any nāmag wēnād ān
- 27) YD'YTNT 'YK 'NH ZK krtyr HWMm ZY šhpwħry MLK'n MLK' krtyr ZY dānād kū man ān kardīr hēm ī šābuhr šāhān šāh kardīr ī
- 28) mgwpt W 'yħrpt ŠM kly HWHm W 'wħrmzdy MLK'n MLK' W wħl'n MLK'n mowbed ud ħrbed nām kard hēm ud ōhrmazd šāhān šāh ud warahrān šāhān
- 29) MLK' ZY šhpwħrkn krtyr ZY 'wħrmzdy mgwpt ŠM kly HWHm W wħl'n šāh ī šābuhragān kardīr ī ōhrmazd mowbed nām kard hēm ud warahrān
- 30) MLK'n [MLK'] ZY wħl'nkn krtyr ZY bwħtlwb'n wħl'n ZY 'wħrmzdy mgwpt ŠM kly šāhān šāh ī warahrānagān kardīr ī bōxt-ruwān warahrān ī ōhrmazd mowbed nām kard
- 31) HWHm npšty bwħtky dpywr krtyr [ZY] MR'HY hēm nibišt bōxtag dibīr kardīr ī xwadāy

- ۱. و من کرتیر در [ایران] شهر بر راستی پایدارم و [در برابر] ایزدان
- ۲. و خدایگان، خوب پرست و خوب کامه بوده‌ام. و من از ایزدان این را
- ۳. نیز درخواست کردم که اگر یکبار ایزدان من کرتیر را در زندگی
- ۴. به ارج جای داده‌اند، پس من را به آن‌سوی (دنیای مردگان) نیز عبور دهند و چهرهٔ بهشت
- ۵. و دوزخ را نمایند و این نیز که چگونه [مراسم] «کردگان» را [باید] در [ایران] شهر انجام داد. این نیز
- ۶. راهِ چگونه [انجام‌دادن مراسم کردگان] را در سوی دیگر به من نشان دهند، چنانکه من گستاخ‌تر (مطمئن‌تر) شوم و آن

- ۷. چنانکه من از ایزدان درخواست کرده بودم، که نشام دهند
- ۸. بهشت و دوزخ و این [مراسم] کردگان، چهرهٔ پرهیزکاری و بدکاری را. [ایشان] به من
- ۹. نشان دادند. پس چون یکبار ایزدان این نیز، این چیزهایی را که در آن‌سوی
- ۱۰. [هست] به من نمایانند، آن‌گاه به این ایزدان خوب پرست‌تر و خوب کامه‌تر
- ۱۱. شدم و بر روان خویش رادتر و راست‌تر شدم
- ۱۲. و به خاطر این نیز [مراسم] فدیه و کردگان در [ایران] شهر انجام شد [تا من]
- ۱۳. بسیار گستاخ‌تر (مطمئن‌تر) باشم. و آنکه این نامه را بیند
- ۱۴. و بخواند، به ایزدان و خدایگان و روان خویش راد
- ۱۵. و راست باشد. و نیز بر این [مراسم] فدیه و کردگان، و دین مزدیسن،
- ۱۶. چنانکه اکنون در میان زندگان انجام می‌شود گستاخ‌تر [مطمئن‌تر] باشد و برعکس
- ۱۷. آنکه فکر نمی‌کند که اینچنین باشد و [بدان فکر] عمل کند، این بداند که
- ۱۸. بهشت و دوزخ هست و آنکه کرفه‌کار [باشد] به بهشت فراز شود
- ۱۹. و آنکه بزهدکار [باشد] به دوزخ افکنده شود و آنکه کرفه‌کار باشد و
- ۲۰. به روش کرفه استوار باشد، تن او به خسروانی و آبادی
- ۲۱. رسد، و روان او به پارسیایی رسد
- ۲۲. چنانکه به من کرتیر رسید و من این نامه را به این دلیل نیز نوشتم
- ۲۳. که چون من کرتیر از دیرباز [به رسالت از] شهریاران و خدایان، آتشیهای بزرگ
- ۲۴. و مغان، مهر خود را بر بسیاری از کارها (اسناد) و چیزها گذاشتم و من نام خویش را در جایهای بسیاری

- ۲۵. بر روی وقف‌نامه‌ها، پیمانها و اسناد نبشته‌ام که، [هرکس] در آینده
- ۲۶. [آن] پیمان‌نامه یا اسناد یا نبشته را بیند، آن‌را داند
- ۲۷. که من آن کرتیرم که شاپور شاهنشاه «کرتیر موبد
- ۲۸. و هیربد» نام کرد و هرمزد شاهنشاه و بهرام شاهنشاه
- ۲۹. فرزند شاپور «کرتیر هرمزد موبد» نامم کرد و بهرام
- ۳۰. شاهنشاه، فرزند بهرام [مرا چنین] نام کرد: موبد کرتیر، که روانش را بهرام و هرمزد نجات داده‌اند.
- ۳۱. نبشته شد [به‌دست] بُختگ، دبیر کرتیر خدای.

الف) مندرجات کتیبه

سطر ۱: معرفی کرتیر.

سطر ۱۳-۲: معراج کرتیر به بهشت و دوزخ، دیدن مراسم کردگان و قربانی، مراسم پرستش و حقانیت مذهبی او.

سطر ۲۱-۱۴: تذکرات کرتیر به اشخاصی که این کتیبه را می‌خوانند.

سطر ۲۶-۲۲: کارهایی که کرتیر در طول عمر خود در دستگاه اداری ساسانی انجام داد.

سطر ۳۰-۲۷: القابی که کرتیر از زمان شاهپور اول تا بهرام دوم به آن دست یافت.

سطر ۳۱: امضای کاتب.

### (ب) ساختار

چند عبارت در این کتیبه فرمول‌وار تکرار شده است. مثلاً عبارت pas agar ēw-bār «پس اگر یک‌بار» در سطر ۳ و ۹ و دو لفظ parron و ōrōn که ōrōn به معنی این سو یا دنیای فانی است و parron به معنی آن سو یا دنیای باقی (دنیای مردگان).

### (ج) چند کلمه مورد مطالعه

سطر ۱: pahrist: phlsty; زینو آن را به «demeuré» برگردانده است. نخستین بار مکتزی این واژه را «باستادگی» یا «پایداری» معنی کرده بود.<sup>۱۵</sup>

سطر ۴: «مردگان» wlt' n lwny OL «به آن سوی» یا به سوی مردگان.<sup>۱۶</sup>

سطر ۵: čihrag: chlky. به گفته شروو شاید این کلمه را بتوان «چاره» نیز خواند<sup>۱۷</sup> اما čihrag در اینجا و نیز سطر ۸ به خوبی معنی می‌دهد.

- kirdagān: krtkn درباره مراسم کردگان اطلاعی در دست نیست ولی به نظر می‌رسد که کرتیر با اجرای آن توانسته است به دنیای دیگر سفر کند.

سطر ۷: nišān nihād: nyš' n HNHWTWN در فارسی به معنای «نشان نهادن» است.<sup>۱۸</sup>

سطر ۱۷: nē-parmān: nyhplm' n شروو این کلمه را به معنی «فکر نمی‌کند» گرفته<sup>۱۹</sup> که بهتر از framān یا فرمان است.<sup>۲۰</sup>

### (د) القاب کرتیر

در زمان شاهپور: mowbed ud ēhrbed «موید و هیرید»

در زمان هرمز و بهرام اول: Kardīr ī ōhrmazd mowbed «کرتیر موید هرمزد»

در زمان بهرام دوم: Kardīr bōxt-ruwān warahrām ī ōhrmazd mowbed.

در لقب سوم اشکالات متعددی به چشم می‌خورد که هنوز حل نشده است. ایران‌شناسان در معنی درست این لقب همدستان نیستند.<sup>۲۱</sup> شمان<sup>۲۲</sup> و بک<sup>۲۳</sup> قسمت اول این لقب را «کرتیر، نجات‌دهنده روان بهرام» و برنز<sup>۲۴</sup> و زینو<sup>۲۵</sup> آن را «موید بخت روان بهرام و هرمز» ترجمه کرده‌اند. گرنه<sup>۲۶</sup> این عبارت را به «کرتیر، موید بخت روان بهرام و هرمز» برگردانده است؛ حال آنکه هوزه آن را چنین معنی کرده

است: «کرتیر که روانش را (خدایان) بهرام و هرمزد نجات داده‌اند.»<sup>۲۷</sup> ایران‌شناسان بر این عقیده بودند که چون کرتیر در زندگی خود توانست به مقامهای مهم و متعددی دست یابد، در زمان بهرام دوم به نجات‌دهنده روان بهرام نیز معروف شد. اما باید پرسید که آیا لازم بوده است که روان شاه نجات داده شود، آن هم به دست یک موید؟ به نظر من این ترجمه درست نیست و هوزه بهترین ترجمه را ارائه داده است.

### یادداشتها

1. W. Eilers, "Die Schere des Kartir", *Baghdader Mitteilungen*, vol. 7, 1974, pp. 71-83; "Nochmals zur Schere des Kartir", *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, vol. 9, 1976, pp. 175-178.
2. R. Schmitt, "Zu Sprache und Wortschatz der Sasanideninschriften", *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, vol. 72, 1980, p. 72.  
در اینجا باید یادآوری کرد که هینگ بر این نظر بود که نام کرتیر \*K(a)rtīrya «قدرتمند» است که مکتزی نیز از آن پشتیبانی کرده بود.  
D. N. MacKenzie, *The Sasanian Rock Reliefs at Naqsh-e Rostam*, *Iranische Denkmäler*, Lieferung 13, Berlin, 1989, p. 61.
3. P.O. Skjærvø, "Review of Philippe Gignoux, Les Quatre inscriptions du mage Kirdīr", *Bibliotheca Orientalis*, no. 516, 1993, p. 690.
4. زینو بهمین یسن، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۳.  
5. *ارداویراف‌نامه*، ترجمه فیلیپ زینو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۵.
6. تورج دریایی، «نگاهی به بدعت‌گرایی در دوره ساسانی»، *ایران‌نامه*، سال هفدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸، ص ۲۹۳.
7. *Shamanism: Soviet Studies of Traditional Religion in Siberia and Central Asia*, ED. M. Mandelstam Baizer, Armonk, New York, Sharpe, 1990; M. Eliade, *Shamanism: Archaic Techniques of Ecstasy*, Princeton University Press, Princeton, 1970.
8. S.H. Nyberg, *Die Religionen des Alten Iran*, Osnabrück, Otto Zeller, 1966.
9. W. Wüst, "Review of S.H. Nyberg, *Die Religionen des Alten Iran*", *Archiv für Religionswissenschaft*, vol. xxxvi, 1939-1940, pp. 248-249.
10. J.R. Russell, "Kartir and Mānī: A Shamanistic Model of their Conflict", *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, E.J. Brill, Leiden, 1990, pp. 180-193.
11. W.B. Henning, "Minor Inscriptions of Kartir together with the End of Naqš-i Rostam", *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, vol. II, pl. XLIXLXXXVIII, Londres, 1963.
12. Ph. Gignoux, *Les Quatre inscriptions du mage Kirdīr*, *Studia Iranica*, Cahier 9, Peeters, Paris, 1991, pp. 35-39.
13. M. Back, *Die Sassanidischen Staatsinschriften*, E. J. Brill, Leiden, 1978, pp. 472-489.
14. R.N. Frye, "The Middle Persian Inscription of Kartir at Naqš-i Rajab", *Indo-Iranian Journal*, vol. 8, 1965, pp. 211-225.
15. D.N. MacKenzie, "Review of M. Back, *Die Sassanidischen Staatsinschriften*", *Indogermanische Forschungen*, vol. 87, 1982, p. 289.

## درباره ترجمه عبارتی از قرآن به پهلوی

حسن رضائی باغبیدی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در گنجینه نشانه‌های کتابخانه ملی پاریس وزنه عرب - ساسانی منحصر به فردی از جنس مس به وزن ۲/۸۳ گرم و قطر ۳ سانتی‌متر با ظاهری شبیه سکه‌های اموی وجود دارد که بر روی آن نوشته‌هایی به عربی و بر پشت آن نوشته‌هایی به پهلوی (فارسی میانه) دیده می‌شود. این وزنه را - که احتمالاً متعلق به نیمه دوم سده نخست هجری است - کوربه و ژینیو، در سال ۱۹۷۶، معرفی و بخشی از نوشته‌های روی آن را قرائت کردند.<sup>۱</sup> آقای علی حصوری نیز قرائت خود را از یکی از نوشته‌های پهلوی این وزنه در سال ۱۳۷۳ به «اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن» - که از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور در روزهای ۱۲ تا ۱۴ اسفندماه در شیراز برگزار شد - عرضه کردند.<sup>۲</sup>

نوشته‌های حاشیه وزنه را، چنانکه در مقاله کوربه و ژینیو نیز آمده، باید چنین خوانند:

بِسْمِ اللَّهِ هَذَا الدَّرْهَمُ وَزْنُ سَبْعَةِ بَوَازِنٍ ... عَشْرَ بَسِيعَرِ جِي.

PWN ŠM Y yzdt' ZNH ZWZN snyct 10 7 l...tn' PWN wc'lsn' Y gb'. (=pad nām ī yazad ēn drahm sanjēd 10 7 ... pad wizārišn ī jay.)

و معنی آن چنین است: «به نام خدا، این درهم هفت دهم ... به مقیاس جی وزن دارد.»



(الف) پشت وزنه، (ب) روی وزنه (برگرفته از: Curiel et Gignoux, 1976, p. 165).

16. M. Back, 1978, p. 247.
17. P.O. Skjærvø, "Case in Inscriptional Middle Persian, Inscriptional Parthian and the Pahlavi Psalter", *Studia Iranica*, vol. 2, 1983, p. 158.
18. *Idem.*, 1993, p. 696.
19. *Idem.*, 1983, p. 116.
20. Ph. Gignoux, 1991, p.38.
21. T. Daryae, "Sasanian Persia", *Iranian Studies*, vol. 31, no. 3-4, 1998, p.439.
22. M.L. Chaumont, "L'inscription de Kartir a la 'ka'bah de zoroastre'", *Journal Asiatique*, vol. 248, 1960, p. 347.
23. Back, 1978, p. 411.
24. J. Brunner, "The Middle Persian Inscription of the Priest Kirdēr at Naqš-i Rostam", *Near Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy and History, Studies in Honor of George C. Miles*, ed. D.K Koymjian, Beirut, 1974, p. 98.
25. Gignoux, 1991, p. 18.
26. F. Grenet, "Observations sur les titre de Kirdēr", *Studia Iranica*, vol. 19, 1990, p. 91.
27. Ph. Huyse, "Kerdēr and the First Sasanians", *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies*, ed. N. Sims-William, part 1, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden, 1998, p. 118.